

بازشناسی شخصیت مدرس به روایت اسناد

## ■ از پنجرهٔ اسناد، بر منظر تاریخ

دکتر علی مدرسی

پایان هم به صورت نیم بند باقی ماند؛ به این معنی که در جمع علمای معرفی شده از کلیه بلاد ایران و نجف اشرف به جز برای مرحوم حاج میرزا زین العابدین قمی که با اکثریت ۶۳ رأی به عنوان طراز اول انتخاب شد، برای انتخاب صلاحیت بقیه، اختلاف آرا پیش آمد و با چند بار تجدید اخذ رأی، باز هم برای هیچ‌کدام اتفاق آرا حاصل نشد.

۱- معرفی مدرس توسط مراجع به عنوان «طراز اول علما»

مجلس دوم با تکیه به اصل دوم متمم قانون اساسی و انتخاب ۵ نفر هیأت طراز اول علما (هیأت علمیه)، مطابق با قانون اساسی تشکیل شد ولی انتخاب این هیأت که از درون و بیرون مجلس به ظاهر مخالفی نداشت، به آسانی صورت نگرفت و در

## پیادمان

حدود ۷۰ نفر انتخاب شده بودند، ده نفر یکی پس از دیگری برای تشکیل هیأت پنج نفری طراز اول علما انتخاب و از این عده، تنها دو نفر بر آن شدند که به این وظیفه خطیر تن دردهند و حافظ و پاسدار آرمانهای ملت مسلمان ایران و در نتیجه قانون اساسی باشند از این دو نفر هم امام جمعه خوبی چنان تشخیص داد که همراه جریانهای ناشی از مسایل سیاسی عمل کند. این است که طی ادوار نمایندگی متعدد او چه در مجلس دوم به عنوان «طراز اول» و چه در مجالس بعدی به عنوان «نماینده مردم تبریز»، کار مشعشع چندانی جز چند نطق ملایم فقهی از او نمی‌بینیم لیکن در این میان سیدحسین مدرس یک تنه پنجه در پنجه استعمار قدرتهای بزرگ مخصوصاً انگلستان و عامل آن رضاخان می‌افکند و تا پای جان از حریم قانون، اسلام و ملیت، جانانه دفاع می‌کند و سرانجام در هاله‌ای از نور شهادت، مخلص در تاریخ سرزمین مقدس‌مان می‌شود. سند ارائه شده تلگرافی است که از طرف مجلس شورای ملی (دوره دوم) خبر انتخاب مدرس به آیات عظام خراسانی - یزدی - مازندرانی داده شده و دعوتنامه‌ای است که برای شرکت در مجلس دوم از ایشان به عمل آمده است. در این اوقات مدرس در اصفهان ساکن و در مدرسه «جده کوچک» به تدریس اشتغال داشت. لازم به تذکر است که «مدرس» چه در اصفهان و چه در تهران (مدرسه

جز این راهی نبود که براساس همان قانون، ۴ نفر دیگر به قید قرعه انتخاب شوند. به همین ترتیب نیز عمل شد و سیدابوالحسن اصفهانی (در اصل مدیسه‌ای) سیدحسن مدرس قمشه (در اصل از مردم سرابه اردستان)، حاج میرزا علی صابری و حاج امام جمعه خوبی انتخاب شدند. پس از این انتخاب، مشکلی دیگر پیش آمد. چون حاج میرزا زین‌العابدین وفات یافت و سیدابوالحسن اصفهانی و میرزا سیدعلی حایری از شرکت در مجلس امتناع کردند؛ لذا باز به جای سیدعلی حایری، حاج شیخ محمدباقر همدانی به قید قرعه انتخاب گردید، که ایشان نیز مستعفی و با قرعه مجدد، حاج آقا نورالله اصفهانی انتخاب شد. که البته او نیز در مجلس حضور نیافت، به جای سیدابوالحسن اصفهانی نیز به ترتیب آقا شیخ محمد هادی مجتهد تبریزی و حاج میرزا ابوالحسن مجتهد باز هم به حکم قرعه انتخاب شدند ولی هیچ‌کدام از اینان نیز حاضر به شرکت در کار مجلس نشدند و به این ترتیب تنها دو نفر از پنج نفر طراز اول علما، یعنی سیدحسین مدرس و امام جمعه خوبی کمر همت بستند تا در مجلس شورای ملی به عنوان «طراز اول علما» و «ناظر بر قوانین مصوبه» شرکت نمایند تا دفاع از حرمت قانون و تطابق آن با قوانین شرع را عهده‌دار شوند. از میان مجموعه علمای بزرگ اسلام که از مرکز نجف اشرف و ولایات ایران، در مرحله اول

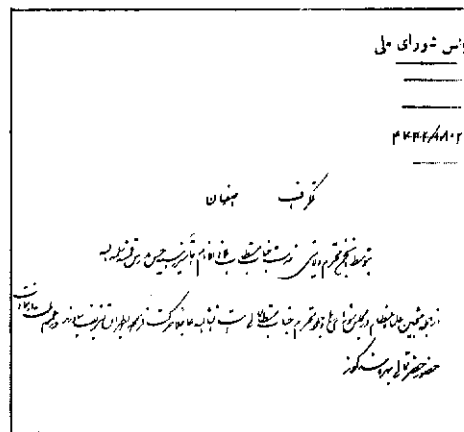
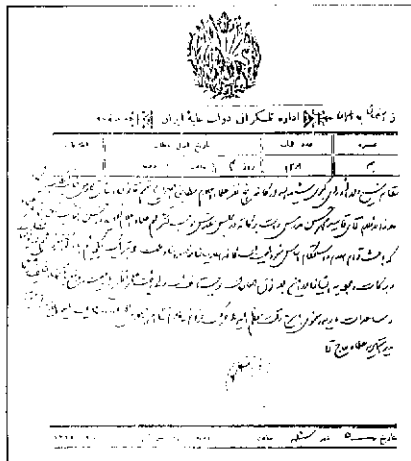
سپهسالار یا شهید مطهری (علی) نهج البلاغه و تاریخ را در درس خود برای اولین بار گنجانید. این درسها در حوزه‌های علمیه سابقه نداشت.

## ۲- مدرس و تشکیلات عدلیه

● تأسیس عدالتخانه یکی از شعارهای اصلی و بهتر بگوییم آرمان واقعی نهضت مشروطیت بود. در همه اعلامیه‌ها و نامه‌های آزادیخواهان، به این سرفصل مهم در انقلاب مشروطه برمی‌خوریم که «تأسیس عدالتخانه» حتی پیش و بیش از کلمه مشروطه و مجلس در تاریخ این دوران مطرح و درخواست شده است و به زعم منورالفکران آن زمان، تأسیس عدالتخانه می‌توانست از خود محوری و استبداد سلاطین و حکام خودکامه بکاهد و دست زورگویان و ظالمان را از تعدی و تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی جامعه کوتاه نماید. در سال ۱۳۲۹ هجری قمری یعنی چهار

سال بعد از حاکمیت مشروطیت، محمد ولیخان تنکابنی (سپهسالار) رئیس کابینه شد و مشیرالدوله وزارت دادگستری را عهده‌دار گردید. مدرس در این زمان به عنوان «طراز اول علما» در مجلس (دوره دوم) حضور داشت. هنوز برای عدلیه قوانین و مقرراتی به صورت مدون تهیه نشده بود. مدرس در یکی از نطقهای مهم خود اشاره‌ای به این مورد دارد:

«به مشیرالدوله می‌گفتم چرا در وزارت عدلیه حاضر نمی‌شوی و کار خود را جداً آغاز نمی‌نمایی؟ پاسخ می‌داد وزارتخانه‌ای که هیچ‌گونه قانون و مقرراتی ندارد، حضور من (مشیرالدوله) در آن جا چه حاصلی دارد؟ (مشیرالدوله اداره وزارت عدلیه را به مجدالسلطان معاون خود سپرده بود)، به او گفتم شما همت کنید قانون برای عدلیه نوشته می‌شود، بالاخره مدرس و امام جمعه خوبی و مشیرالدوله کمر همت می‌بندند و به



تلفراف مجلس به مدرس

## پادمان

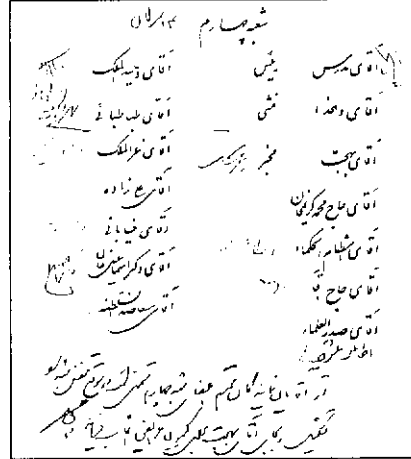
امور جزایی که به محاکم صلحیه و محاکم جنایی اختصاصی که برطبق تشکیلات باشد ارجاع می‌شود موافق شرع انور است و مواد متعلقه به امور اداری مخالفتی با قوانین اسلامی ندارد.

سیدحسن مدرس محل مهر - فی ۲۲ رجب ۱۳۳۰ هـ

در طی زمانی که مدرس عضو یا رئیس کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی بود، قوانین بنیادی عدلیه در چند قسمت تدوین و بررسی گردید که اهم آن، قانون تشکیلات عدلیه و اصول محاکمات است و مدرس در این قانون، از تحلیل قوانین عدلیه در مسایل سیاسی جلوگیری کرد. مدرس در یکی از نطقهای خود مفصلاً از این مورد سخن گفته و متذکر شده است که مبانی و نحوه اجرای عدلیه، حکومت و مشروطیت باید طبق آیین مذهبیه - ملی ما صورت پذیرد و با مستشاری «مسیوپرنی فرانسوی» در وزارت عدلیه با استدلالی استوار مخالفت کرده که «پرنی» در همه جا می‌تواند مستشار باشد جز در عدلیه؛ در پایان «اصول تشکیلات عدلیه» نیز، این دستخط را می‌خوانیم:

«بسم الله تعالی وله الحمد کتاب اصول تشکیلات عدلیه مرکب از دوست و شصت و پنج ماده و کتاب محاضر شرعیه و صلحیه مرکب از چهل و شش ماده که مجموع کتابین سیصد و یازده ماده است در کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی شیدالله تعالی ارکانه در محضر مذاکره و تحریر شده و در تصحیح و تطبیق آن با قوانین مقدسه شرع اسلام بقدرالقدره والامکان اهتمام و مراقبت نموده است.

حرره الاحقر العاصمی یحیی الخوی فی شعبان سنه ۱۳۲۹ - سیدحسن المدرس»



انتخاب اعضای شمه چهارم

قول خودش (مدرس) شبهای سرد زمستان در برف و یخ به خانه مشیرالدوله می‌روند و به تدوین و تنظیم دو قسمت مهم از قوانین موردنیاز وزارت عدلیه را طبق اصول و موازین قانونی و شرعی می‌نویسند. اول آیین دادرسی مدنی به تصویب می‌رسد و دوم اصول تشکیلات عدلیه شامل سه قسمت:

موضوعات شرعیه، موضوعات عرفیه و موضوعات مشترکه، که این اصل در مجموع قانون دادرسی مدنی را شامل می‌شد.

مدرس در پایان قانون دادرسی جزایی که در سال ۱۳۳۵ هـ.ق از کمیسیون گذشت نوشت:

«حقیق در کمیسیون دارالشورا و کمیسیون خارج حاضر بودم و به قدر امکان سعی نمودم الضرورات تبيح المحظورات



هیأت رئیسه دوره مجلس چهارم مدرس نائب رئیس اول

آن قرارداد اسارت بار است که در واقع منظور اصلی به صورت فریاد یک ملت، از گلوی مدرس برخاست و ارکان ازتجاج پیر انگلیس را، متزلزل کرد.

امپراتوری بریتانیا که موفق نشد با قرارداد ۱۹۱۹ تسلط کامل خود را بر ایران اعمال نماید، نقشه کودتایی را در ایران پی‌ریزی کرد تا بتواند هم سلطان احمدشاه را که از قبول قرارداد خودداری نموده بود از میان بردارد و هم مردان صاحب نفوذ و سیاستمداران وطن خواهی را که توانایی و تهور آن را داشتند که در مقابل سیاست استعماری انگلستان بایستند، از میدان مبارزه به هر شکل دور سازد. لذا نقشه کودتایی در ایران به وسیله انگلستان طراحی شد. چند نفر از جمله «نصرت‌الدوله» وزیر خارجه وقت نامزد اجرای این عمل گردید و «لرد کرزن» وزیر خارجه انگلیس مذاکره و نقشه‌هایی هم طرح نمود، لیکن «کلنل اسمایس» و «ایرون ساید» با شناخت، بررسی و مطالعات کامل، رضاخان میرپنج

این نکته نیز ناگفته نماند که مدرس در تمام ادوار نمایندگی (از دوره دوم تا ششم) همواره عضویت و غالباً ریاست کمیسیون قضایی (عدلیه) مجلس شورای ملی را به عهده داشته و خدمات و آرا و افکارش در این مورد نیز، مطالعه و بررسی وسیعی را می‌طلبد.

### ۳- شرح سند مربوط به نامه قوام‌السلطنه و اعلامیه بیان حقیقت

قرارداد معروف «۱۹۱۹»، که در صورت اجرای مفاد آن، ایران را در تمام شؤون مملکتی تحت فرمان مستشاران انگلیسی و دولت بریتانیا قرار می‌داد و ایران کشوری تحت‌الحمایه و بدون استقلال می‌گردید؛ با مقاومت ایرانیان آزاده و با مبارزات و افشاگریهای مدرس، هرگز عملی و محقق نشد و این در حقیقت شکست امپراتوری انگلستان بود. سخنان مدرس در آن روزهای حساس، در تاریخ سرزمین ما نخستین و روشترین بیان اعتراض‌آمیز علیه

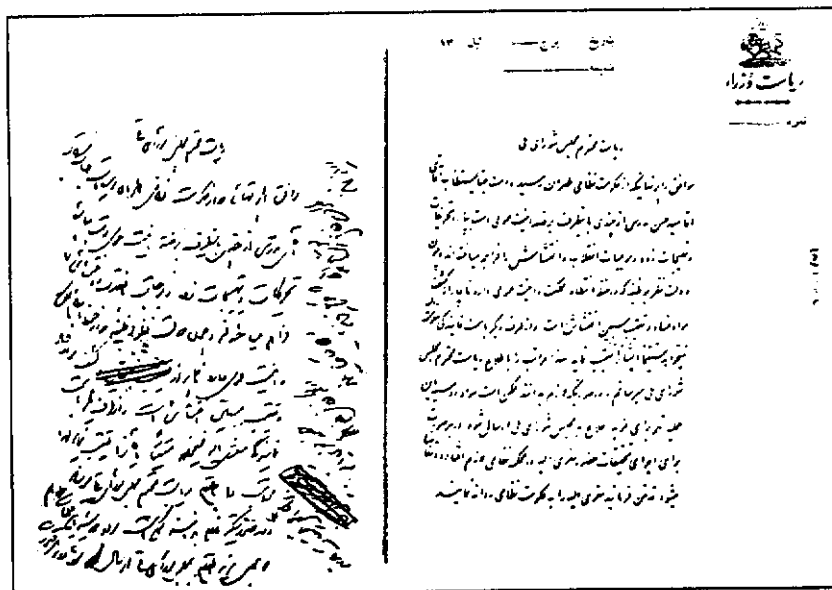
## پیادمان

آزادیخواهان و افرادی را که در تبعید و حبس به سر می‌بردند فراهم می‌آورد و با تأییدات انگلیس، مصمم به کشتار همه آنان بود. احمدشاه قاجار که به زور حکم ریاست وزرای سیدضیاءالدین را امضا کرده بود با رفتار خودسرانه او به سختی مخالف بود برای نجات جان رجال و آزادیخواهان به رضاخان روی خوشی نشان داد و به او دستور داد از فاجعه‌ای که سیدضیاءالدین قصد انجام آن را داشت جلوگیری کند. رضاخان نیز صلاح خویش را برای کسب قدرت مطلقه و هم‌اندیشگی با اربابان خود و اینکه با این عمل خود را به احمدشاه نزدیک و سیدضیاء را از میدان خارج نماید تا به هدف اصلی اجرای سیاستهای انگلیس که با «طرح تمرکز قدرت» بعدها در تاریخ شناخته شد، نزدیک کند. به این صورت دوران ریاست وزرای سیدضیاء بیش از ۹۰ روز دوام نیاورد و فرمان عزل او از طرف احمدشاه صادر و از ایران اخراج شد. با سقوط کابینه سیدضیاء، زندانیان و از جمله مدرس آزاد شدند و دوران قدرت طلبی رضاخان رسماً آغاز گشت. در ۱۷ رمضان ۱۳۳۹ قمری، قوام‌السلطنه رئیس کابینه شد و رضاخان هم به مقام وزارت جنگ منصوب گردید. در سند شماره «۴» به اسم «اعلامیه بیان حقیقت»، دستور پرداخت هزینه تبعیدشدگان به قزوین به وسیله قوام‌السلطنه در همین رابطه، چنین نوشته شده است:

سواد کوهی را در قزوین برای انجام کودتا در نظر گرفته بودند که در آن زمان رئیس قزاقها در قزوین بود. نیمه شب سوم حوت ۱۲۹۹ نیروهای قزاق وارد تهران شدند در حالی که سید ضیاءالدین طباطبایی یزدی مدیر روزنامه «رعد» که مهره اصلی روابط با انگلستان و به ظاهر عامل اصلی کودتا بود، رضاخان را هدایت و همراهی می‌کرد. بعدها خود رضاخان طی اعلامیه‌ای گفت تا من هستم جای دیگری به دنبال عامل کودتا نگردید! کلیه مراکز نظامی با زمینه‌سازی قبلی تسلیم کودتاگران شدند و کوچکترین فعالیتی در مقابله با جریان، از خود نشان ندادند. بلافاصله بعد از اشغال تهران سیدضیاء و رضاخان، حکومت نظامی برقرار نمودند و یک شبه به توقیف جراید، رجال سیاسی و آزادیخواهان پرداختند. کنسولگری انگلیس نیز در سراسر کشور با کودتاگران همکاری نزدیک داشت. در این میان، مدرس که به عنوان مخالف سرسخت با سیاست انگلیس شناخته شده بود در همان ساعات اولیه حکومت نظامی توقیف و در محل قزاقخانه قدیم محبوس شد و پس از چند روز به وسیله گاری پست به قزوین تبعید گردید، مدرس تا پایان عمر نخست وزیری نود روزه سیدضیاء که به «کابینه سیاه» معروف شد در زندان قزوین با بسیاری از آزادیخواهان دستگیر شده، محبوس بود. سیدضیاء نیز در مقام نخست وزیری (ریاست وزرای) مقدمات قتل تمام

۴- دوران فترت مجلسین دوم و سوم  
 ایام فترت شش ساله مجلس شورای ملی مصادف با حوادث غم‌انگیزی در سرزمین ما بود. بازگشت مدرس از مهاجرت در حوت ۱۲۹۶ (شعبان ۱۳۳۶) مقارن بود با کابینه صمصام‌السلطنه بختیاری. در این دوران کشور به اوج پریشانی و عدم امنیت رسیده بود. فریاد مردم از ظلم و بیداد و گرانی و قحطی از هر گوشه و کناری بلند بود. ولی زعمای دولت از شنیدن و فهم و درک آن عاجز بودند. کابینه صمصام‌السلطنه از اداره امور ناتوان بود و مردم خواستار برکناری او شدند. مدرس و عده دیگری از علما و سران ملی با جمع کثیری از مردم در حضرت عبدالعظیم متحصن گردیده بودند. سرانجام کابینه صمصام‌السلطنه سقوط کرد و به جای وی

در ۲۹ شوال ۱۳۳۶، وثوق‌الدوله ریاست وزرایی را به عهده گرفت. مدرس در بدو امر با وثوق‌الدوله نظر موافق داشت اما وقتی در ۱۳ ذیقعد ۱۳۳۷ متوجه شد که رئیس الوزرا قرارداد ۱۹۱۹ را با انگلستان منعقد ساخته و به قول مدرس «هر ایرانی را به قیمت صد دینار به انگلستان فروخته است»، اعمال خلاف قانون و خیانت او و همدستانش (نصرت‌الدوله - صارم‌الدوله - فرمانفرما)، بر او ثابت شد و شدیداً با کابینه وثوق‌الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ به مخالفت برخاست. این قرارداد که به امضای وثوق‌الدوله و «پ.ز. کاکس» وزیر مختار انگلیس رسیده بود، گذشته از مواد ششگانه، ضمایمی نیز داشت که در ضمیمه ششم آن متن نامه «سرپرسی کاکس» به تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹ با این مفاد قرار داشت که:



## پادمان

ایران مخصوصاً تهران بخش می‌گردید. سندی به صورت نامه‌ای در مجموعه آرشیو مجلس موجود است که در بدو انتشار قرارداد ۱۹۱۹، مدرس و یارانش به سلطان احمدشاه نوشته و آن را به صورت نامه سرگشاده بین مردم پخش کرده‌اند، در این سند، مساعدتهای هیأت دولت در پذیرش تقاضای امتیازات مهم و واگذاری امتیازات ضد منافع ایران به همسایه‌ها (انگلیس و روس) را محکوم و این قبیل مسایل را از اختیارات و وظایف مجلس شورای ملی برمی‌شمارد. در همین زمینه وزیر مختار انگلیس و نمایندگان سفارت بریتانیا با مدرس ملاقات می‌نمایند تا شاید نظر او را جلب کنند که با قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت ننماید. ولی مدرس همچنان صادق و استوار ایستاد تا بالاخره قرارداد ملغی گردید. رساله «ابطال الباطل» نوشته عبدا... مستوفی در رد قرارداد نیز به دستور مدرس نوشته شده است. بالاخره با مخالفت و پافشاری مدرس و ایرانیان آگاه و ورود سلطان احمدشاه به ایران، کابینه وثوق‌الدوله سقوط نمود و عاقد قرارداد برکنار و از ایران خارج شد. پس از او مشیرالدوله در سوم شوال ۱۳۳۸ رئیس‌الوزرا گردید و در اوایل سال ۱۳۳۹ استعفا داد. در زمان مشیرالدوله نیز وزیر مختار انگلیس از فعالیتهای مدرس علیه سیاست انگلستان و قرارداد ۱۹۱۹ شکایت نمود که چرا دولت ایران از نشر مقالات و اعلامیه‌هایی که علیه سیاست انگلستان در

«اعلیحضرت سلطان احمد شاه و جانشینان (او) از پشتیبانی دوستانه اعلیحضرت پادشاه بریتانیا تا زمانی که مطابق سیاست انگلستان و با مشورت آنان رفتار نمایند بهره‌مند خواهند بود» و در ضمیمه شماره ۷ هم «حضرت اشرف (وثوق‌الدوله) به حسن خدمت دولت بریتانیا به خودش مطمئن باشد و در صورت لزوم مساعدت مالی و پناهندگی در امپراتوری بریتانیا برایش فراهم آید».

وثوق‌الدوله تصمیم داشت قرارداد را در مجلس به وسیله طرفداران و دست نشانندگان خود به تصویب برساند اما مخالفتهای مدرس چه در خارج از مجلس و چه در زمان افتتاح مجلس (چهارم)، عامل مهم شکست قرارداد بود، مخصوصاً سلطان احمدشاه نیز که در اروپا به سر می‌برد و سفری هم به لوزان برایش ترتیب داده بودند، مطلقاً قرارداد را تأیید نکرد و با سیاستی تحسین‌انگیز در مجالس رسمی سران سیاسی لندن، نامی از قرارداد به زبان نیاورد. در داخل کشور نیز خانه مدرس مرکز مبارزه با قرارداد و عاملان آن بود و از همین محل با اعلامیه‌ها و شبنامه‌ها، ماهیت و هدف اصلی قرارداد و مقاصد استعمار بریتانیا و بستگان داخلی آن برای مردم فاش می‌شد. مدرس این اعتراضها را که حاوی مخالفت با قرارداد بود به وسیله یاران متعددی به اصفهان می‌فرستاد و آنجا این نوشته‌ها چاپ سنگی می‌شد و در سراسر



مدرس رهبری می‌کرد و غالباً در اکثریت قرار داشتند، مشیرالدوله نیز گاهی با آنان هماهنگی و همکاری می‌کرد. مدرس و طرفداران او در مجلس چهارم مانع از تصویب اعتبارنامه گروهی گردیدند که با سیدضیاءالدین در امر کودتا همکاری کرده و در این دوره به مجلس راه یافته بودند. از جمله سرشناسان و یاران عوامل کودتا، عدل‌الملک دادگر، سلطان محمدخان نایینی، سیدمهدی خان معتمد السلطنه بودند که با فعالیت مدرس و سردار معظم خراسانی (تیمور تاش) اعتبارنامه‌شان رد شد و بعدها دیدیم که معتمد السلطنه (فرخ) در خاطرات خود ضمن ستایش از پاکدامنی و وطن‌خواهی و تهور و شجاعت مدرس، او را به جاه‌طلبی و بی‌هدفی یاد می‌کند. به هر حال با گشایش مجلس چهارم در اول تیرماه ۱۳۰۰، زمینه برای فعالیت نمایندگان تا اندازه‌ای فراهم گشت، عده‌ای از آنان که به قدرت و نفوذ سیاسی، مذهبی و ملی مدرس پی برده بودند سعی می‌کردند خود را به او نزدیک کنند. از جمله سردار معظم خراسانی که همواره جویای نام و مقام بود و در مجلس هم ناطقی زبردست به شمار می‌آمد، طرح برنامه قرارداد اصلاحات اساسی را پیشنهاد و به این ترتیب مواد آن را به تصویب مدرس رسانید. تاریخ سند ۳۰/۶/۲۵ مطابق با ۲۶ ذی‌الحجه ۱۳۳۹ یعنی درست دو ماه و بیست و پنج روز پس از افتتاح مجلس چهارم است. در هیجده ماده این «پروگرام» (برنامه) توجه به اصلاحات اساسی در همه زمینه‌های

ایران است جلوگیری نمی‌نماید و تصریح می‌کند که: «سیدحسن مدرس در این تهیج شرکت دارد».

مدرس در مجالس چهارم و پنجم و ششم راجع به قرارداد ۱۹۱۹ سخنان فراوانی ایراد کرده و ماهیت قرارداد را تجزیه و تحلیل نموده است. بالاخره قراردادی که ایران را مملکتی مستعمره و تحت فرمان مستشاران انگلیسی و دولت بریتانیا قرار می‌داد و از ایران کشوری بدون استقلال و تحت‌الحمایه باقی می‌گذاشت، با مقاومت ایرانیان آزاداندیش و در رأس آنان مدرس، با شکست روبرو شد و این شکست در واقع شکست سیاست انگلستان در ایران بود که بعدها آنان با رسانیدن رضاخان بر اریکه سلطنت، این شکست را جبران نمودند و مجدداً سیاست انگلیس بر ایران چیره شد و مدرس نیز در این جابه‌جایی قدرت، قربانی طمع سیطره جویانه رضاخان و حامیانِ منافع انگلیس گردید و در واقع مرد جاودانه تاریخ شد.

#### ۵- نگاهی به برنامه اصلاحات اساسی و امضا کنندگان آن در مجلس چهارم

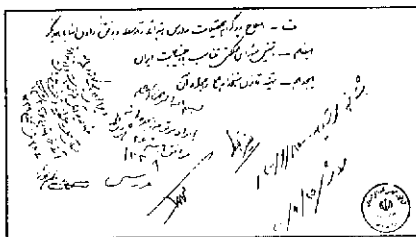
مجلس چهارم در روز اول تیرماه ۱۳۰۰ (ه. ش) بعد از شش سال و نیم فترت تشکیل گردید. در این مجلس «مؤتمن‌الملک» سمت ریاست و مدرس سمت نیابت ریاست (نایب رئیس) را داشت. نمایندگان در دو گروه «سوسیالیستها» و «اعتدالی‌ها» فعالیت داشتند. گروه اعتدالیها را آیت‌الله شهید

## یادمان

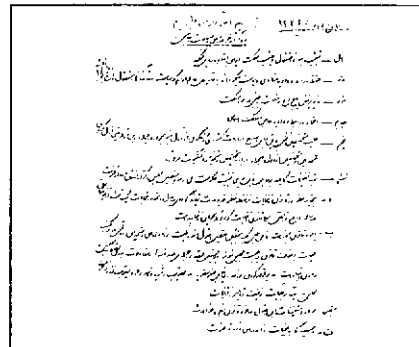
در راه کسی که تاج شاهی را با دست خود بر سرش نهاده بود، از دست داد. نصرت‌الدوله فیروز هم باز به امر رضاخان (رضاشاه) در زندان سمنان کشته شد و از سرنوشت مدرس که تا پای جان تسلیم نشد و با سیاست انگلستان و عمال او در ایران بویژه رضاشاه پیکار کرد، به خوبی مطلع هستیم.

۶- شرح سند: وهابی‌ها؛ مدینه و مکه با پایان گرفتن جنگ جهانی اول (۱۳۳۷ هـ. ق، ۱۹۱۹ م) حکومت خاندان سعودی که وارثان تلاشهای «وهابی‌ها» در نواحی عربستان و عراق و در کل سرزمینهای عربی بودند، در حجاز تثبیت شد و دولت بریتانیا حمایت خود را طی شرایطی از پادشاه سعودی اعلام داشت. وهابیان در طی دوران

گوناگون پیش‌بینی شده و در واقع «پروگرام» طرفداران اصلاحات اساسی جامعه‌ای آرمانی را در نظر مجسم می‌کند، نکته قابل توجه این است که شروع برنامه بدون ذکر نام خداوند متعال بوده و مدرس با خط خود در صدر نامه «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» را رقم زده است. امضاکنندگان پروگرام یکی میرزا هاشم آشتیانی از افراد همکار با گروه اقلیت مدرس بود که بعدها با به قدرت رسیدن رضاخان از او جدا شد و برای خود ثروت و مکنتی عظیم اندوخت. از کار نصیرالسلطنه چندان خبری نداریم در حالی که تیمور تاش (سردار معظم خراسانی) از افراد فعال و از عوامل به قدرت رسیدن رضاشاه و وزیر با اقتدار دربار او شد و بعد هم مورد غضب قرار گرفت و جان خود را



برنامه جمعیت طرفداران اصلاحات اساسی



ظهور خود در نواحی عربستان، با جنگهای بی‌شماری که با فرمانروایان آن نواحی نمودند، کشتارها و خرابیهایی در سرزمین اسلامی عرب‌نشین به وجود آوردند مخصوصاً که بنابر اصول فکری آنان، بقاع متبرکه اسلامی بر خلاف شیوه و سنت اسلام قلمداد می‌گردید و زیارت و طلب‌یاری از مزار مقدس و ارواح طیبه انمه‌اظهار و یاران پیامبر شرک شمرده می‌شد، لذا در طی دوران تسلط خود به ویران نمودن هر بنای متبرکی از این قبیل پرداختند و مخصوصاً در مکه معظمه و مدینه طیبه کلیه بقاع متبرکه را با خاک یکسان کردند. این ویرانگری در سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۶ ه. ق. به اوج خود رسید. عمل ناشایست وهابیان در مکه و مدینه زمانی که به گوش مسلمانان جهان و سخت به جوش و خروش افتادند و سیل طومار و تلگراف به سوی دولتهای وقت سرازیر گردید. از جمله ملت ایران با نگرانی شدید از علما و بزرگان خواستند که این پیش‌آمد ناگوار را مورد بررسی قرار دهند و حقیقت قضیه را روشن کنند. دولت وقت نیز با موافقت علما و پیشوایان مذهبی گروهی را برای نخستین بار به حجاز و عراق و یمن اعزام داشت تا نتایج بررسی را به دولت گزارش دهند در این مورد نامه‌های متعدد به مدرس و مجلس می‌رسید. گرچه از گزارش هیأت اعزامی به حجاز که به دستور سردار سپه رفته بودند، نتیجه‌ای حاصل نشد ولی مجلس شورای ملی در جلسه روز ۸ شهریور ۱۳۰۴ (ه. ش) - مطابق با دهم صفر ۱۳۴۴ ه. ق. نمایندگان

سخنانی ایراد نمودند و دولت هم اعلام عزای ملی نمود. مدرس در مجلس دو نطق تاریخی مفصل ایراد کرد که در یکی قومیت و جامعیت ملتها را تصویر و تفسیر می‌کند و در نطق دیگر تاریخچه پیدایش وهابی‌ها و تفکر آنان را بیان می‌دارد و نتیجه می‌گیرد که برای تجزیه اتفاق و اتحاد ما بین مسلمانان و شکست تفکر اسلامی، در ایران «بابی‌گری» و در حجاز «وهابی‌گری» را سیاستهای استعماری تقویت می‌کنند. از میان اسناد متعددی که در این مورد در مجلس موجود است برگی از آن در دسترس ما قرار گرفت که متأسفانه اصل سند تاریخ ندارد ولی حاشیه‌ای که مدرس بر آن نوشته، به نویسنده تفهیم کرده است که مسأله به این سادگی و یک شورش محلی نیست بلکه ریشه در یک جریان تاریخی دارد و به قول خودش «متحدالمال است به تمام دول»، مدرس با حاشیه‌نویسی این بیت:

از قیامت خبری می‌شنوی

دستی از دور بر آتش داری  
نویسنده نامه را متوجه می‌سازد که اصول سیاست استعمار در این نواحی چنین طرحی را تهیه و به مورد اجرا گذاشته است و خود همین شگرد، جریانی است دیرینه که در شرایط پس از جنگ و شکست امپراتوری عثمانی بهترین زمان اجرای آن تعیین شده است. به هر حال این سند و اسناد دیگری از این قبیل و با این محتوا مربوط به این جریان تاریخی است.

یادآوری می‌گردد که نویسنده این نامه حاجی میرزاهمدی زنجانی مجتهد با نفوذ

## پیادمان

«جناب عمدةالتجار ارحمہ معظم ایدہ اللہ تعالیٰ را  
زحمت افزا می شود.»

شرحی پس از حرکت و ورود به تهران مرقوم داشته بودید  
واصل گردید و موجب مسرت گردید در این مسافرت و توقف  
چند ساعتی زنجان، نتوانستم درک فیض صحبت جنابعالی را  
نموده باشم حتی بواسطه جهات عدیده از درک فیض حضور  
حضرت حجة الاسلام آقای مدرس دامه برکاته نیز محروم  
ماندم. و اگر در موقع دیگر بود شایسته بود به جز از منزل  
خودشان ورود نفرمایند. به هر حال البته از قول داعی سلام  
برسانید و عرض نمایم درخصوص جبران قضیه مدینه منوره  
چنانچه بک اقدامی از طرف دولت ایران نشود، اسباب  
سرشکست مسلمین و موجب تولید مفاسد خواهد شد خود  
حضرت آقا بهتر از داعی مسبق هستند و هرچه زودتر باشد  
بهتر است، در جواب تلگراف علما اعلیحضرت شهرباری  
خلدالله ملکه اقدام خودشان را به آنچه مقتضی است و رفع  
نگرانی عموم می نماید منوط به مطالعات و راپورت کمیسیون  
دفاع حرمین شریفین فرموده اند. مدتی است مردم منتظرند و به  
هیچ وجه اقدامی فرموده اند؛ می دانم خواهند فرمود. هر طرف  
قضیه محذور و موجب به یک نحو گرفتاری عموم است در  
جواب عرض نمایم کدام قضیه از قضایایی که در اسلام بلکه  
در عالم واقع شده است اشد از این نبوده است، قبل از این که  
در داخله ایران مفاسدی که اظهار آن فعلاً وجهی ندارد پیش  
بیاید که علاج آن تقریباً غیرممکن باشد بک اقدامی عاجلاً  
نفرمایند این کاغذ را به شما محرمانه نوشتیم که عرض نمایم و  
جواب گرفته بنویسید. شهدالله تعالی می ترسم این قضیه تعاقب  
نشود [و] بالمره موجب تباهی مسلمین شود زیاده زحمت  
ندارد امضاء»

زنجان است که توسط ملکالتجار برای  
مدرس فرستاده شده است. مدرس طبق  
شیوه نامه نگاری خود (که غالباً پاسخ را در  
کنار همان نامه می نوشته) به نویسنده نامه که  
بنا «جعلت فداک» پاسخ داده و این امر  
مشخص می نماید که برای نویسنده نامه  
احترام فوق العاده ای قایل بوده است. به  
تحقیق این تنها نامه باقی مانده از مدرس  
است که دارای چنین عنوانی برای مخاطب  
می باشد.

پاکت نامه مسلماً مربوط به این نامه  
نیست چون تاریخ نامه، «غره رجب ۱۳۴۰»  
است و تاریخ پشت پاکت ۲۹ شهر  
ربیع الثانی ۱۳۴۶ می باشد و تقریباً یک سال  
این دو تاریخ با هم تفاوت دارند. لذا چنین  
به نظر می رسد که پاکت حاوی نامه دیگری  
از طرف مدرس به مجتهد زنجانی بوده  
است. اقامت و سفرهای مدرس به زنجان  
هم خود موجبی خاص دارد زیرا که مدرسه  
سپهسالار دارای موقوفاتی در زنجان و  
نواحی آن بود، و مدرس برای سرکشی این  
موقوفات به زنجان سفرهای متعددی داشته  
است به خاطر آنکه تولیت مدرسه  
سپهسالار را سلطان احمدشاه قاجار از  
طرف خود به مدرس تفویض نمود و تا  
زمان توقیف و زندانی شدن او در خواف،  
همچنان اداره امور این بنا در دست  
مدرس بود. عین متن نامه را در ادامه مطالعه  
فرمایید؛

پاسخ مدرس در حاشیه نامه:

«جملت فداک

از قیامت خبری می شنوی

دستی از دور بر آتش داری

والسلام فی ۱۳۴۰ مدرس»

سجع مهر حسن ابن اسماعیل طباطبایی

پشت پاکت

زنجان

خدمت با شرافت سعادت حضرت مولا

و ملاذی آقای حاجی میرزا مهدی وقفه الله

تعالی مشرف شود ۲۹ شهر ربیع الثانی

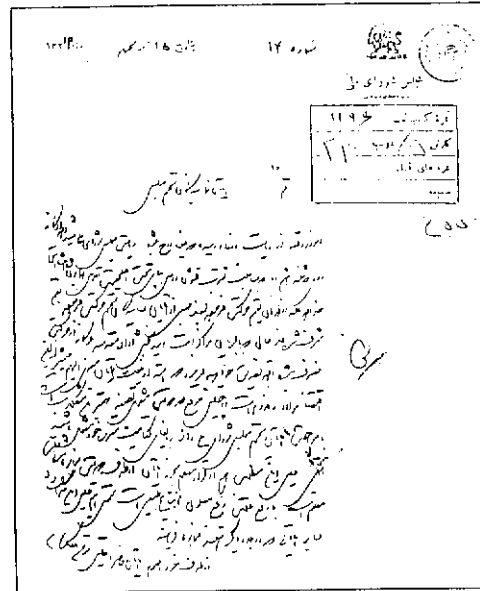
۱۳۴۶

پشت در پاکت: مدرس

۷- شرح سندنامه رئیس مجلس به

نمایندگان مقیم در قم مهاجرت

در روز اول محرم ۱۳۳۴ ه. ق. قراردادی در دوازده ماده ما بین ایران و آلمان منعقد شد، متفقین به وسیله جاسوسان متعدد خویش از متن قرارداد مذکور اطلاع یافتند. قشون روس که نزدیک تهران بود قصد اشغال مرکز را داشت. جنگ بین الملل اول آغاز گشته بود آزادی خواهان با نظر احمدشاه مبنی بر تغییر پایتخت و انتقال آن به اصفهان مخالفت نمودند، در این زمینه جلسات مشاوره متعددی تشکیل گردید که سرانجام با پیشنهاد مدرس قرار شد یک دولت موقت به وجود آید تا جدا از دولت مرکزی به اقداماتی در جهت مخالف پردازد (مستوفی الممالک نخست وزیر وقت با این نظر موافقت داشت) این دولت از جانب متحدین (آلمان - عثمانی - اتریش) به رسمیت شناخته شد که در صورت پیروزی





ادیب السلطنه وزیر داخله، صوراسرافیل وزیر پست و تلگراف، میرزا علیخان کلوپ وزیر مالیه و مدرس وزیر عدلیه و اوقاف، سالار لشکر وزیر جنگ و حاج عزالمالک خزانه‌دار گردیدند امیر ناصر هم برای حکومت کرمانشاه انتخاب شد. از میان هیأت مهاجران، مدرس - میرزا سلیمان خان - سلیمان میرزا - وحید الملک - حاجی عزالمالک - حاجی فطن الملک - ادیب السلطنه - حاجی شیخ محمد حسن استرآبادی - شیخ خوانساری - سادات - شیخ رضاده خوارقانی - سیدجلیل اردبیلی - مشارالدوله - سید حسین کزازی - سردار محبی - میرزا کریم خان - میرزا محمد صادق طباطبایی - علی اکبر دهخدا - محمدعلی خان کلوپ - میرزا علی محمد دولت‌آبادی - سید یعقوب انوار -

متحدین، حکومت رسمی ایران معرفی گردد و در صورت پیروزی متفقین، دولت مرکزی همچنان رسمیت داشته باشد تا از آسیب و تأثیر مخرب جنگ در امان بماند. در ادامه این سیاست، مهاجرت آغاز شد. ۲۷ نفر از وکلای مجلس همراه رجال دیگر به طرف قم حرکت کردند، در شهر قم مهاجران کمیته دفاع ملی را تشکیل داده و یک هیأت چهارنفری مرکب از مدرس، میرزا محمدصادق طباطبایی، سلیمان میرزا ونظام السلطان را در رأس امور قرار دادند. قشون روس به جانب قم و ساوه روان شد و طی زد و خوردهای متعددی، مهاجران خود را به کرمانشاهان رساندند، فکر تغییر پایتخت منتفی شد. در کرمانشاهان کابینه دولت موقت مهاجران به نخست‌وزیری «نظام السلطنه مافی» تشکیل گردید.

سند ضمیمه، نامه‌ای است که رئیس مجلس شورای ملی به سران مهاجرین مقیم در قم نوشته است.

۸- توضیح مختصری در مورد سند «استیضاح مدرس از دولت مستوفی»  
دوره چهارم مجلس شورای ملی پس از شش سال فترت تشکیل شد (۱۵ شوال ۱۳۳۹) بعد از انتخاب هیأت رئیسه مجلس، موتمن‌الملک به سمت ریاست و مدرس نیابت اول رئیس مجلس برگزیده شدند. ضمناً در مجلس چهارم، مدرس لیدر اکثریت بود و نفوذ سیاسی مسلم در جریان امور داشت. مجلس چهارم به کابینه قوام‌السلطنه رأی اعتماد داد و در این دولت، رضاخان سردار سپه، وزارت جنگ را عهده‌دار بود. این کابینه بعد از اینکه

نظام‌السلطان - سردار کل میرزا صادق بروجردی و حاجی شرف‌الملک را می‌توان نام برد که اکثر آنان نمایندگان مجلس بودند و در ضمن میرزاده عشقی که در دوران بعد با تیر مأموران نظمیه رضاخان در خاک و خون غلطید همراه مهاجرین بود. در این سفر، ملاقات مدرس با «سلطان محمد خامس» پادشاه عثمانی و سعیدعلیم پاشا و طلعت پاشا و قاضی‌القضات (عالی‌ترین مقام روحانی عثمانی) در تاریخ بسیار مشهور و سخنان مدرس در این جلسات از لحاظ تاریخی بسیار مهم است. به هر حال سند مزبور، زمانی به هیأت مهاجرین نوشته می‌شود که رجال سیاسی و نمایندگان مجلس، سلطان احمدشاه را از انتقال پایتخت به اصفهان منصرف نموده و رئیس مجلس حضور نمایندگان مجلس را در تهران برای حل و فصل امور لازم می‌داند. پاسخ تلگراف هم با جمله: «قبل از اینکه نتیجه قطعی اقدامات هیأت دولت معلوم و مکشوف شود، حرکت بی‌نتیجه خواهد بود» مشخص و معلوم است. این مهاجرت حدود دو سال به طول می‌انجامد و با پایان جنگ اول جهانی پایان می‌پذیرد. مدرس در طی نطقهای خود در مجلس، بارها به این واقعه تاریخی اشاره می‌کند که سخنان او نه تنها از لحاظ روشنگری بلکه تحلیل اوضاع سیاسی آن زمان بسیار مهم و قابل بررسی و دقت است. بخشی از مذاکرات مدرس با امپراتور عثمانی و صدراعظم و مفتی اعظم دولت مزبور در بخش آرا و اندیشه‌های مدرس در همین مجموعه آورده شده است.

من السند و زیره فایده  
بسم الله الرحمن الرحيم  
مقامات محترمه ریاست مجلس شورای ملی تهران  
اینجانب از رویه دولت در هیأت مزبور  
استیضاح دارم تا ۲۴/۴/۱۳۴۲  
مدرس  
۱۳۴۲  
در مجلس شورای ملی  
۲۴/۴/۱۳۴۲

## بیادمان

می‌دید و معتقد بود که مستوفی «قوه منع» ندارد و مانند «شمشیر مرصعی است که روز جنگ به کار نمی‌آید و فقط در روزهای بزم و ایام سلام می‌توان آن را به کمر بست». مدرس می‌خواست نخست‌وزیر در آن عصر حساس، شمشیر فولادی باشد که بتواند با سیاست انگلیس و عامل آن، رضاخان سردا سپه بجنگد. این بود که در مورد برنامه دولت مستوفی طی نطق تاریخی خود، مسایل بسیاری را عنوان کرد و مدتی ساکت ماند تا مشخص شد که مستوفی الممالک با همه و جاهت ملی خود، مرد میدان مبارزه با شیوه دیکتاتوری رضاخان و ایستادن در مقابل نفوذ سیاسی انگلستان نمی‌باشد. بالاخره مدرس به تنهایی ورقه استیضاح از دولت مستوفی را به خاطر روی کار آمدن نخست‌وزیری که بتواند در مبارزه با خود سربهای رضاخان، توانا و قدرتمند باشد به رئیس مجلس داد و طی نطقی که در تاریخ بسیار مشهور و مخصوصاً متضمن فلسفه سیاسی او «موازنه عدمی و وجودی» است مسایل جاری سیاسی را تشریح نمود، مستوفی الممالک، مستعفی و مشیرالدوله مأمور تشکیل کابینه گردید. در خاتمه این نکته قابل ذکر است که مدرس نمی‌خواست مستوفی الممالک که به حق از مردان نیکنام تاریخ معاصر ایران است به جریان سوئی متهم گردد، لذا موضوع سوء سیاست در امور خارجی را مطرح نمود که یک موضوع کلی و چندان

مشیرالدوله با تمام کوششهای مدرس و حتی امر احمدشاه به خاطر قدرت طلبی و کارشکنیهای سردار سپه از قبول ریاست وزرایی امتناع نمود، روی کار آمد. قوام السلطنه نیز از دخالتهای سردار سپه که می‌کوشید اوضاع عمومی را مختل و هر دولتی را مواجه با آشوب و هرج و مرج نماید مصون نماند. اعمال مستبدانه و قانون شکنیهای رضاخان، با ایجاد آشوب، توقیف جرایم و مردم، تهدید و شکنجه و تعدی و تجاوز به حقوق مردم، بعضی از نمایندگان را به اعتراض برانگیخت که از جمله مدرس در جلسه پنج‌شنبه ۱۲ میزان ۱۳۰۱ طی نطق مستدل و تاریخی خود، رضاخان سردار سپه را سخت به باد انتقاد گرفت و قدرت مجلس را فوق همه قدرتها تصویر کرد. این نطق مهم و انعکاس آن در مطبوعات، رضاخان را سخت مضطرب نمود تا آنجا که روز ۲۴ میزان ۱۳۰۱ در مجلس حضور پیدا کرد و متعهد شد مطیع نمایندگان و قوانین باشد. در این زمان عدم رضایت عمومی از اعمال وزیر جنگ، ناموفق بودن نمایندگان ایران در کنفرانس صلح «لوزان» و بویژه بازگشت احمدشاه به ایران، موجب استعفای قوام السلطنه گردید (روز پنجم دلو ۱۳۰۱). مستوفی الممالک از طرف مجلس به سمت نخست‌وزیری انتخاب شد.

مدرس با اینکه برای مستوفی الممالک احترام خاصی قایل بود او را در مقابله با خودسریهای رضاخان سردار سپه ناتوان



قابل تجزیه نیست؛ برخلاف استیضاح از رضاخان که مواد آن صراحتاً طبق قانون (بند ۲ آن) حکم اعدام دارد.

## ۹- چگونگی انتخاب مدرس در مجلس چهارم

مجلس چهارم پس از شش سال فترت در روز ۱۵ شوال ۱۳۳۹ نیم ساعت قبل از ظهر تشکیل گردید. ریاست سنی جلسه اول، با «بیان الملک» و چهار نفر منشی: نصرت الدوله - مستشار السلطنه - عضنفرخان و عماد السلطنه بود. در این جلسه مؤتمن الملک برای ریاست مجلس انتخاب گردید و مدرس نیز به نیابت ریاست مجلس برگزیده شد و همچنین به عضویت شعبه اول از شعب ششگانه مجلس منصوب گردید و از جلسه دوم که در تاریخ ۱۸ ذیقعد ۱۳۳۹ (اول اسد ۱۳۰۰) منعقد گشت، مؤتمن الملک یکسره به کار رسیدگی به انتخابات و اعتبارنامه‌های نمایندگان پرداخت.

در طی جلسات متعدد مجلس در مورد اعتبارنامه نمایندگان همکار سیدضیاءالدین که به قول مدرس ۱۸ نفر از آنان در مجلس و غالباً از شهرستانها انتخاب شده بودند، به وسیله شعب رسیدگی وضع انتخابات را بررسی کردند و عده‌ای از آنان که نقشی در کودتای ۱۲۹۹ داشتند، به مجلس راه نیافتند. مدرس در جلسه ۲۷ این دوره که روز یکشنبه هفتم صفر ۱۳۴۰ (مطابق با ۱۶ میزان ۱۳۰۰) تشکیل گردید، برای دومین بار به نیابت ریاست مجلس انتخاب شد و

در جلسه ۵۴ مورخ پنجشنبه ۱۴ جدی ۱۳۰۰ (مطابق با ۶ جمادی الاول ۱۳۴۰) به عضویت شعبه دوم درآمد. در طی این جلسات، مدرس و همکاران او برای رسیدگی کامل به وضع انتخابات و اعتبارنامه و کلا فعالیت شدیدی داشتند با اعتبارنامه بعضی از وکلای همکار سیدضیاءالدین مخالفت علنی می نمودند که از جمله سلطان محمدخان وکیل نایین و معتصم السلطنه و... به همین دلیل نتوانستند به مجلس راه یابند. برای بعضی دیگر هم از رئیس مجلس تقاضای رأی مخفی شد. اعتبارنامه خود مدرس در جلسه ۱۰ روز سه‌شنبه چهارم ذیحجه ۱۳۳۹ (مطابق با ۱۷ برج اسد ۱۳۰۰) مطرح گردید، طبق صورت مجلس انتخابات تهران، حسنعلی خان نواب (یازدهمین نماینده تهران و توابع بود که از نمایندگی استعفا داده بود) نفر دوازدهم سیدحسین اردبیلی نفر سیزدهم و محمدنقی شاهرودی و ملک الشعراى بهار نفر چهاردهم بودند از نظر تعداد رأی، مدرس طبعاً پانزدهمین نفر می شد چون یازدهمین نفر مستعفی و دوازدهمی و سیزدهمی در طی انتخاب تا شروع مجلس فوت نموده بودند، به این ترتیب مدرس سیزدهمین نفر منتخب از تهران شده بود، ملک الشعراى بهار از تهران و بجنورد هر دو انتخاب شده بود لذا نمایندگی بجنورد را قبول نمود و به این ترتیب مدرس دوازدهمین نفر از نمایندگان تهران شد و پس از مذاکرات مفصل نمایندگان، مخصوصاً پافشاری سلیمان میرزا که باید حتماً پرونده انتخابات

## پیادمان

۱۳۰۰ - اعتبارنامه حسن مستوفی (مستوفی الممالک) و مشیرالدوله از تصویب گذشت. در گزارش شعبه چهارم، ارائه شده در این جلسه، تاریخ گزارش انتخاب مستوفی الممالک را ۴ ذی القعدة ۱۳۳۹ در صورت مذاکرات مجلس ثبت نموده ولی «شعبه چهارم در تاریخ ۳ ذی قعدة ۱۳۳۹ به شرحی که در راپورت نمره ۷... آمده آورده است یک روز اختلاف بین تصویب گزارش نمایندگی مستوفی الممالک و بیان گزارش در جلسه مجلس احتمالاً باید به علت تشکیل جلسه شعبه چهارم، یک روز پیش از تشکیل جلسه مجلس باشد در حالی که در گزارش انتخاب مشیرالدوله هیچ گونه اختلافی از لحاظ تاریخ روز دیده نمی شود. تصویب اعتبارنامه های نمایندگان به آسانی صورت نگرفت. مدرس با نمایندگانی که در دوران ریاست وزرایی وثوق الدوله انتخاب شده بودند و هدف اصلی از انتخاب آنان تصویب قرارداد ۱۹۱۹ بود، به شدت به مخالفت برخاست و اعتبارنامه تعدادی از آنان را رد نمود.

### ۱۰- نامه نمایندگان در جلب مشیرالدوله

در مجلس چهارم پس از استعفای مستوفی الممالک، سردار سپه برای به دست آوردن قدرت و رسیدن به مقام ریاست وزرایی، نهایت کوشش را نمود. لیکن احمدشاه و مدرس و یارانش روی موافقت

را ببینند، سخن مدرس در مورد اعتبارنامه خود که با این همه مسأله روبرو شده بود و عاقبت، هیأت نظار به درستی انتخابات صحه گذاشته بودند شنیدنی است:

مدرس: بنده مکرر از آقای رئیس استدعا کردم که اعتبارنامه بنده را به آخر اعتبارنامه ها بپندازند. یعنی بعد از اینکه تمام اعتبارنامه های آقایان وکلای را خواندند اعتبارنامه مرا بخوانند ولی چون آقایان به بنده خیلی التفات داشتند، خواستند زود بگذرد و اتفاقاً امروز شد و چون این کار مختص به خودم است (اگر تا به حال کسی پیدا نشده که راجع به اعتبارنامه خودش در این مجلس دفاع کند و بعد از این هم پیدا نخواهد شد) لکن بنده عرض می کنم در این مذاکراتی که می شود دو مسأله است یکی اجمال کلمه معذرت است که منشا این حرفها شد.

رئیس: قبل از اینکه داخل در مطلب شویم می خواهیم ببینیم که این مسأله بماند برای جلسه عصر یا خیر؟  
مدرس: قانوناً هیچ کس حق مخالفت ندارد (گفته شد صحیح است) مخالفتی که قانون اجازه نداده است بد است و عقب انداختن این امر خلاف صریح قانون و نظامات مجلس است مگر اینکه یک قانون علی حده مجلس وضع کند والا باید حالا رای گرفت و این مخالفت بی اثر است.

بالاخره در جلسه ۱۱، عصر سه شنبه ۱۷ برج اسد ۱۳۰۰ (۴ ذی حجة الحرام ۱۳۳۹) بعد از مذاکرات مفصل برای تأیید نمایندگی رأی گرفته شد و اعتبارنامه او به تصویب رسید.

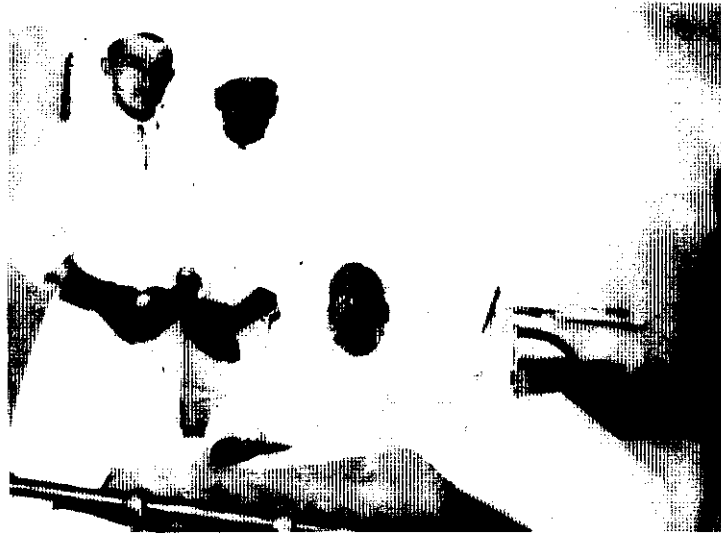
در جلسه هفتم مجلس - به تاریخ شنبه ۲۷ ذی القعدة ۱۳۳۹ مطابق با دهم اسد

این سه عامل مهم، ایران و آزادی و مشروطیت را تهدید می‌کرد صریحاً بیان داشت.

مجلس چهارم پایان یافت و مشیرالدوله دست به کار انتخابات دوره پنجم شد ولی هنوز در نیمه راه بود و قسمت مهمی از ولایات وکلای خود را انتخاب نکرده بودند که سردار سپه متوجه شد اگر به همین صورت کارها پیش برود نخواهد توانست در مجلس، نمایندگانی که اکثریت طرفدار او را تشکیل دهند داشته باشد. این بود که به وسیله نظامیان و شهرتانی و عمال خویش در کار انتخابات مداخله نموده و برای سقوط کابینه مشیرالدوله سخت مشغول کارشکنی شد. حتی به وسیله پیامهای سند، مشیرالدوله و کابینه‌اش را مورد تهدید قرار داد. رئیس‌الوزرا که مورد احترام کلی ملت و دارای جاهت ملی خاصی بود و تا آن هنگام با چنین دشمن هتاک و بی‌باکی روبرو نشده بود و از مسایل و زد و بندهای پشت پرده سیاست نیز به خوبی خبر داشت، نتوانست جلوی اعمال قدرت رضاخان را بگیرد و به قول مدرس «سایس بودن غیر از خوب بودن است»، آماده استعفا گردید. هرچه مدرس و طرفدارانش و احمدشاه به او تذکر دادند که تا پایان انتخابات در مقام خویش بماند و میدان را برای رقیب سرسخت خود خالی نگذارد، به خاطر حفظ موقعیت و جاهت ملی خود و برای آنکه از هتاک و احتمالاً خطرات دیگری که ناشی از مبارزه با عوامل مخرب و سیاستهای بیگانه است مصون بماند، در تاریخ ۲۹

نشان ندادند. مدرس و طرفداران او می‌خواستند پس از آن همه تلاش، کابینه دولت به ریاست فردی تشکیل گردد که بتواند با کمال قدرت و شهامت در مقابل سردار سپه بایستد و حداقل او را به رعایت قوانین و احترام به قانون اساسی وا دارد لذا با ریاست وزرای مشیرالدوله که مردی لایق و در وطن دوستی و جاهت ملی مشهور بود موافقت کردند. دوره چهارم آخرین روزهای دوره خود را می‌گذرانید و بنا بود انتخابات دوره پنجم به زودی آغاز گردد. مدرس در آن زمان کس دیگری را که بهتر از مشیرالدوله بتواند انتخابات را بدون دخالت رضاخان و عمال او و از روی بی‌طرفی انجام دهد، سراغ نداشت. لذا در آخرین جلسه مجلس که در روز جمعه ۲۲ جوزا ۱۳۰۲ تشکیل گردید مدرس با کمال اختصار مطالبی را بیان داشت که در حقیقت به رئیس‌الوزرا (مشیرالدوله) هشدار داد که «من بارها گفته‌ام رجال مملکت یا هر کدام برای یک موقعی خوب هستند. به عقیده بنده و تمام آقسایان (نمایندگان) رئیس‌الوزرای حالیه برای این موقع بلانظیر است» و اضافه نمود که سه مسأله هست که باید ایشان (مشیرالدوله نخست وزیر) در نظر بگیرند:

«یکی بی‌طرفی ایشان در انتخابات، دومی بی‌طرفی ایشان در سیاست خارجی و سومی تسریع در افتتاح دوره پنجم». مدرس در حقیقت وضع خطرناک و موقعیت استثنایی ایران را به مشیرالدوله گوشزد نمود و خطری را که عدم توجه به



مدرس در بیمارستان - بعد از ترور مشهد اوایل دوره ششم

و یارانش هم برای انصراف مشیرالدوله از مقام ریاست وزرایی با همه جلسات و گفتگوها و نامه‌های متعدد عده‌ای از نمایندگان نتوانست او را از استعفا منصرف کند و عاقبت احمدشاه به ناچار حکم ریاست وزرایی سردار سپه را توشیح و رضاخان قدرت را در دست گرفت. در نتیجه با وجود تقاضاهای مکرر نمایندگان برای ابقای مشیرالدوله در مقام ریاست وزرایی، متأسفانه مشیرالدوله محافظه‌کار نتوانست در آن موقعیت خطرناک با قدرت در مقابل رضاخان بایستد و با وجود تهدید، مملکت را از دیکتاتوری رضاخانی نجات دهد. اینجاست که تاریخ، عظمت مدرس را به خوبی درک و احساس می‌کند.

مهرماه ۱۳۰۲ از مقام ریاست وزرایی استعفا داد و همه زحمات و کوششهای مدرس و یارانش را یک باره بی‌ثمر گردانید. مرحوم بهار در صفحه ۱۸۲ تاریخ احزاب سیاسی به این موضوع اشاره مهمی دارد که: «رضاخان برای تحصیل نفوذ بیشتر، اداره غله دولتی را که زیر نظر وزارت مالیه اداره می‌شد به وسیله محمدطاهر خان میرپنج تصاحب و زیر نظر خود درآورد تا رشته حیات مردم تهران را در دست داشته باشد و در موقع مقتضی در جریان نان شهر اختلال نماید و مردم را در تنگنا قرار داده به شورش وادارد. با استعفای مشیرالدوله، روزنامه‌های سرسپرده رضاخان هم لزوم وجود نخست‌وزیری مقتدر یعنی سردار سپه را برای نجات ایران! تبلیغ می‌کردند. اصرار مدرس

## ۱۱- شرح سند و تاریخچه «جمهوری خواهی» و «جمهوری نخواهی» در مجلس پنجم

پنجمین دوره مجلس شورای ملی در روز ۲۲ دلو ۱۳۰۲ با نطق محمدحسن میرزا ولیعهد، اولین جلسه رسمی خود را تشکیل داد. نمایندگان این دوره، غیر از تهران که نسبتاً سردار سپه توانسته بود در انتخابات آن دخالت مستقیم بنماید؛ از کلیه ولایات به دستور رضاخان و حکام نظامی انتخاب شده بودند. مدرس در این مجلس مستقماً با اعمال دیکتاتوری و قانون‌شکنی رضاخان در سه مورد خاص روبرو شد، لذا تصمیم گرفت با تمام قدرت علیه رضاخان وارد مبارزه شود. در این مجلس ریاست وزرایی سردار سپه (رضاخان) و قبضه نمودن قدرت در تمام مراکز مؤثر حکومتی، حتی مجلس شورای ملی که نمایندگان آن را خود انتخاب و به ولایات تحمیل کرده بود، تردیدی برای مدرس و چند نفر از یارانش باقی نگذاشته بود که رضاخان میرپنج دیگر جایی برای اعمال و اجرای قانون باقی نخواهد گذاشت، به طوری که از صورت مذاکرات این دوره مشهود است، رضاخان شخصاً از بیش از ۵ حوزه انتخابیه مهم با اکثریت کلی به سمت نمایندگی برگزیده شده بود؛ بدون اینکه اصولاً برای تشریفات اولیه آن اقدام و یا نامزدی خود را برای وکالت اعلام کرده باشد.

مدرس که چنین مجلس و چنین شیوه عملی را دید، قاطعانه برآن شد که به هر صورت نگذارد حداقل تا مدتی مجلس

رسمیت پیدا کند. به همین لحاظ از همان جلسه اول با اعتبارنامه نمایندگان فرمایشی که تعهد داده بودند برای به قدرت رسیدن رضاخان به هر عمل خلاف قانون و خلاف آزادی دست بزنند، از در مخالفت درآمد تا فرصت آن را بیابد که اذهان مردم را متوجه جریانهای سیاسی پشت پرده نموده به وسیله قوای خارج از مجلس، جو موجود و فضای اختناق حاکم بر جلسات را در هم شکنند. در فضای هراس‌انگیز قدرت بی‌رحم رضاخانی، مدرس تصمیم خود را با تهور ویژه خود به مرحله عمل گذاشت و با مطرح گشتن اعتبارنامه هر نماینده‌ای به مخالفت پرداخت. جبهه اکثریت مخالف به خاطر مقابله به مثل بدون توجه به اینکه در مسیر اهداف مدرس گام می‌نهند با اعتبارنامه افراد معدودی که با مدرس بودند مخالفت می‌کردند. به هر حال غوغای مخالفت با اعتبارنامه‌ها، جلسات مجلس را به آشفتگی و تشنج کشید تا جایی که در جلسه ۲۹ حوت ۱۳۰۲ اعتبارنامه مؤتمن‌الملک نماینده اول تهران که در پرونده انتخاباتی او کوچکترین نقطه ابهامی نبود و صلاحیت او برای همگان وضوح کامل داشت مطرح شد و مدرس مخالفت خود را اعلام نمود. می‌گویند در این زمان مدرس گفته بود: «اگر در این جلسات اعتبارنامه خود من هم مطرح گردد با آن مخالفت خواهم کرد!»

بدین ترتیب امکان رسمیت یافتن مجلس میسر نبود تا اینکه عقلاهی قوم تصمیم گرفتند تا پایین آوردن حدنصاب وکلای مرکز، مجلس را به حالت رسمی نیم

## پیادمان

و رضاخان و مقایسه آن با جمهوری ترکیه و آتاترک قرار داده بودند، حتی عارف قزوینی شاعر و نصیف سرا و خواننده‌ای که دل به رضاخان یعنی به مرکز قدرت داده بود شعرها می‌ساخت و برای پدر وطن، با می و مطرب در مجالس، اشعار خود را با صدای خویش می‌خواند که:

تو نیز فاتحه سلطنت بنخوان عارف

خداش با همه بد فطرتی بیامرزد  
از طرف دیگر تلاش فراکسیون که سیدمحمد تدین لیدر آنان بود سخت به فعالیت افتاد و قوای نظامی هم با بستن بازار و در مساجد و توقیف روزنامه‌ها کوشش کرد شاید بتواند فریاد مخالفان را در گلو خفه کند.

بالاخره جلسه روز دوشنبه دوم فروردین تشکیل شد. مدرس توانسته بود در فرصت کمی که در اختیار داشت، مردم را آگاه و برای مقابله با دیکتاتوری رضاخان و مقام ریاست جمهوری مادام‌العمر او (به شیوه آتاترک) آماده سازد و در مجلس هم در مقابل اکثریت موضع خود را با منطق و استدلال استحکام بخشید. از بامداد دوم فروردین مردم تهران چون سیلی به طرف بهارستان و مجلس به حرکت درآمدند و چون توفانی هراس‌انگیز فریاد «مرده باد جمهوری و زنده باد مدرس» نیروی عظیم خود را در جریان ضدیت با جمهوری به رخ اکثریت مجلس کشیدند. جمله مشهور مدرس در مجلس پاسخ به دولتیان و

بند درآورند. لذا عده‌ای از نمایندگان را روانه قم نمودند و عده‌ای را هم با اشاره، امر به عدم شرکت در جلسات مجلس مجبور کردند تا اینکه جلسه ۳۰ حوت ۱۳۰۲ که مصادف با ۱۴ شعبان بود طرح ۳ ماده‌ای تغییر رژیم مشروطه به جمهوری به وسیله تدین و ۱۴ امضای دیگر به رئیس مجلس داده شد. این طرح با اشاره به اینکه همه مردم ایران از رژیم مشروطه ناراضی و طی تلگرافات عدیده طالب جمهوری می‌باشند، سه ماده ذیل را به مجلس ارائه داده بود:

ماده ۱- تبدیل رژیم مشروطه به جمهوری

ماده ۲- اختیار دادن به وکلای دوره پنجم تا در قانون اساسی موافق مصالح مملکت در رژیم جدید تجدیدنظر نمایند

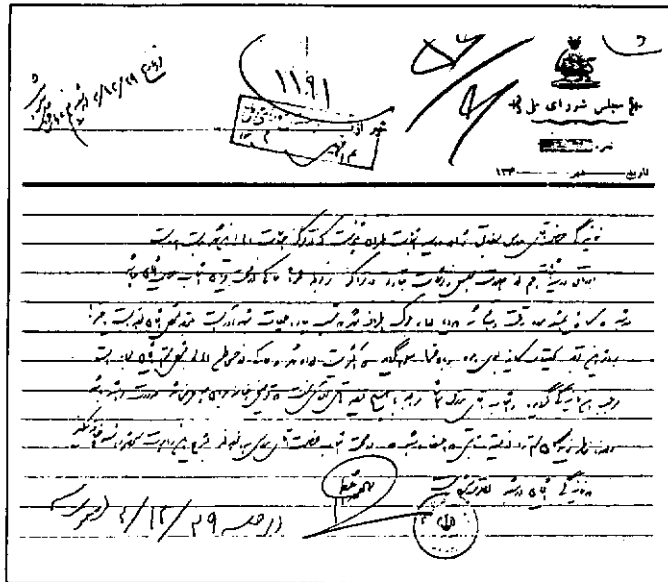
ماده ۳- پس از معلوم شدن نتیجه آرای عمومی تغییر رژیم به وسیله مجلس شورای ملی اعلام شود.

وقتی این طرح خوانده و فوریت آن رأی گرفته شد، ارجاع به کمیسیون گردید که در کار آن مطالعه نمایند. در تعطیلات عید، مدرس فرصت یافت تا هدف اصلی از تغییر رژیم را به مردم تهران و ولایات گوشزد کند و منظور جمهوری رضاخانی و بی‌آمدهای آن را بیان نماید. سردار سپه و طرفداران او در مجلس کار تغییر رژیم را فیصله یافته تلقی می‌کردند. روزنامه‌های طرفدار رضاخان مطالب و مقالات خود را اختصاص به تعریف و تمجید از جمهوری

نظامیانی که لباس شخصی پوشیده بودند و شعار «مرده باد مدرس و زنده باد جمهوری» را سرداده بودند در همین روز بیان شد. مدرس وقتی متوجه شد که از میان جمعیت، گروهی نوای دیگری آغاز کرده‌اند سر از پنجره اتاق فراكسیون اقلیت بیرون آورد و فریاد زد: «مرده باد جمهوری - زنده باد خودم» با بیان این جمله مردم جانی تازه گرفتند و به جان یکدیگر افتادند. حتی موقعی که سردار سپه به مجلس آمد سخت به او حمله کردند. مابین رئیس مجلس (مؤتمن‌الملک) و رئیس دولت (سردار سپه) برخورد شدیدی پیش آمد و مصلحت اندیشان! پا درمیانی نمودند و او را مجبور به عذرخواهی از رئیس مجلس کردند، طرفداران رضاخان در مجلس به این نتیجه رسیدند که به این ترتیب امکان رساندن

رضاخان به ریاست جمهوری میسر نیست، لذا سردار سپه را با علما و رؤسای اصناف و نمایندگان در جلسه‌ای دعوت نموده و سپس او را برای دیدار علمای قم به آن شهر فرستادند تا اینکه بالاخره سردار سپه اعلامیه‌ای صادر کرد که «حال که ملت ایران جمهوری نمی‌خواهد من از آن صرفنظر کردم»

ملتی که تا دیروز (به جز سردار سپه) از رژیم مشروطه متنفر و جمهوری می‌خواست، در آن روز از جمهوری متنفر و مشروطه خواه گردیده بود. به این ترتیب طرح جمهوری رضاخانی در کمیسیون مجلس مدفون شد، ولی حالت اختناق حاکم بر مطبوعات و مجلس و مردم همچنان ادامه یافت. سندی که تحت عنوان «عقیده کلاه نمدها» در پاسخ به مدیر



## یادمان

طرح به مقابله برخاست. با اعتبارنامه اکثر نمایندگان به سختی مخالفت کرد تا رسمیت مجلس عملی نگردد، نقشه جمهوری خواهی رضاخان را مواجه با شکست نمود. در این گیر و دار عده زیادی مجروح و زندانی شدند متعاقب آن میرزاده عشقی را مأموران رضاخان به شهادت رساندند، مدرس با تمام وجود قدم در راه مبارزه علیه به قدرت رسیدن رضاخان برمی داشت و بالاخره او را از میدان بیرون راند. چند روزی مجلس بلا تکلیف ماند و سردار سپه هم آماده می شد که به طور کلی ایران را ترک کند. عده ای از مجلسیها با او ملاقات و به او قول دادند که با اکثریت کامل او را به مقام ریاست وزرایی برسانند لذا رضاخان به عنوان قهر تهران را ترک و در بومهن اقامت نمود تا از نزدیک بتواند ناظر اوضاع و محرک ارتشیان باشد. بالاخره نمایندگان طرفدار رضاخان در غیاب مدرس، او را به مقام ریاست وزرایی رساندند و بازرسی است انگلیس را بر ایران حاکم کردند. مدرس و یارانش سخت زیر فشار و حمله طرفداران رضاخان مخصوصاً فراکسیون تجدد که تدین رهبری آن را به عهده داشت قرار گرفتند. بعد از قتل «ماژورایمهری» که زیر عنوان واقعه سقاخانه در تاریخ مشهور است و خود داستان مفصلی دارد، دولت حکومت نظامی اعلام کرد و به دستگیری و توقیف طرفداران مدرس دست زد و واقعه سقاخانه را نیز به گردن اقلیت یعنی مدرس

روزنامه ستاره (که مجموعه مطالب سه شماره آن در مورد توجه کلاه نمدها - عامه مردم - به برکات جمهوری است) نوشته شده و چون اقلیت و مخالفان جمهوری رضاخانی روزنامه ای در اختیار نداشتند که مطلب را به آگاهی مردم برسانند به صورت شبنامه دستنویسی و پراکنده ساخته اند. از این نوع اسناد در این زمینه زیاد داریم که این سند نمونه ای از آن است. «در همین مجلس پنجم است که مدرس استیضاح مشهور خود را از دولت سردار سپه تقدیم مجلس می کند و سپس با به سلطنت رسیدن رضاخان سخت به مخالفت برمی خیزد و باز همین مجلس است که بالاخره رضاخان را بر اریکه سلطنت ایران می نشاند و طرح تمرکز قدرت انگلیس را در ایران به مرحله عمل می رساند».

### ۱۲- نامه میرزا علی کازرونی به رئیس مجلس

میرزا علی کازرونی نماینده جهرم فارس در مجلس پنجم تا زمان به قدرت رسیدن و سلطنت رضاخان، از افراد اقلیت بود و با مدرس همکاری داشت، نمایندگان مجلس پنجم با دخالت صریح رضاخان سردار سپه (مخصوصاً در شهرستانها) به صورت فرمایشی به مجلس فرستاده شدند و متعهد بودند خلع قاجاریه را از سلطنت اعلام و سردار سپه را به پادشاهی برسانند. از بدو تشکیل مجلس، مدرس به شدت با این



و طرفدارانش انداخت. فراکسیون اقلیت تنها چاره‌ای که به نظرشان رسید این بود که دولت سردار سپه را استیضاح نمایند و در حقیقت اینجا مدرس به خطرناکترین کار ممکنه با تهور و شجاعت خارق‌العاده‌ای دست زد و در جلسه مورخه هفتم مرداد ۱۳۰۳ با ذکر مقدمه‌ای ورقه استیضاح از سردار سپه را به صورت ذیل به رئیس مجلس تقدیم داشت:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ایستجابان راجع به مواد ذیل از آقای رئیس‌الوزرا استیضاح می‌نمایم:

- ۱- سوء سیاست نسبت به داخله و خارجه
  - ۲- قیام و اقدام بر ضد قانون اساسی و حکومت مشروطه و توهین به مجلس شورای ملی
  - ۳- تحویل ندادن اموال مقصرین و غیره به خزانه دولت
- حایری زاده - عراقی - کازرونی - مدرس - اخگر -  
ملک‌الشعرا - سیدحسین زعیم».

استیضاح مدرس از دولت سردار سپه، مخصوصاً بند دوم آن چنان رضاخان را به وحشت انداخت که جز به ایجاد بلوا و آشوب و ریختن نظامیان با لباس شخصی به مجلس و ایجاد زد و خورد و حتی وارد شدن شخص خودش به مجلس و حمله به مدرس نمی‌توانست چاره‌ای برای پاسخ به استیضاح محکم و مستدل مدرس بیندیشد. روز پاسخ به استیضاح سردار سپه به همین ترفند سیاسی مجلس را به آشوب کشید. بالاخره قرار شد پاسخ به استیضاح به بعدازظهر همان روز موکول گردد.

مدرس به اتفاق میرزا علی کازرونی و حایری زاده یزدی سه نفری از مجلس خارج و به طرف منزلشان حرکت کردند در سرکوچه مسجد سپهسالار ناگهان عده‌ای از اشرار که قبلاً تحریک شده بودند (که نایب چلوبی و پسر پهلوان یزدی نیز در میانشان دیده شدند) به مدرس و کازرونی و حایری زاده حمله کردند، نایب چلوبی سیلی محکمی به صورت مدرس زد و سایرین حایری زاده و کازرونی را مجروح نمودند حایری زاده به خانه داور که در همان حوالی بود پناه برد و کازرونی در اثر ضربه شدید چوب که بردست او اصابت کرده بود در منزلش بستری گردید اهالی در اثر ازدحام جمع شده و اوپاش را فراری دادند و مدرس را به منزل خودش رسانیدند. این نامه را میرزا علی کازرونی به رئیس مجلس در مورد همین حادثه نوشته است. بعدازظهر همان روز، هم مدرس باز به مجلس آمد و ملک‌الشعراى بهار واقعه را طی نطق مفصلی به نمایندگان گزارش داد و حضور اقلیت را در جلسه به علت عدم تأمین جانی مطرح کرد. صورت محاکمه نظمی از چند نفر به صورت کاملاً مصنوعی و ابتدایی در میان اسناد موجود در آرشیو مجلس شورای ملی باقی و نگارنده شخصاً آن را بررسی نموده‌ام.

### ۱۳- ریشه‌یابی و تحلیل اسناد مدرس و امتیاز نفت

در مجلس چهارم این تفکر سیاسی در میان عده‌ای از سیاستمداران ایران به وجود

## پاکمان

اعمال نفوذ بی‌حد و حصر این دو قدرت مزاحم کاسته شود. به همین منظور هم رجال سیاسی ایران با بعضی از کشورهای نیرومند اروپا نظیر فرانسه و آلمان قراردادهایی منعقد کرده بودند تا زمینه رشد را در ایران فراهم آورند و حتی از کشورهایمانند اتریش، بلژیک، نیز یاری خواسته بودند که همه اینها با ترفندهای سیاسی روس و انگلیس از صحنه بیرون رانده شدند. در آن زمان تنها قدرت ثالثی که ممکن بود بتواند در این میدان سیاسی اقتصادی دوام آورد آمریکا بود. مدرس با در نظر گرفتن اصل سیاست موازنه عدلی، در ارتباطات سیاسی و اقتصادی که از اصول تفکر اولیه او بود، آمریکا را برای منظور خود مناسب دید و با توجه به مسأله مهم حمایت از صنایع و تولیدات داخلی و آموزش متخصصان ایرانی و ایجاد کارخانه‌های مادر و تأسیس منابع تولیدی بنیادی، بر آن شد که از انعقاد قرارداد با آمریکا جانبداری کند. خود در نطق مورخه دوشنبه ۲۱ جوزای ۱۳۰۲، (دوره چهارم و در نطق آخرین جلسه همان دوره) می‌گوید:

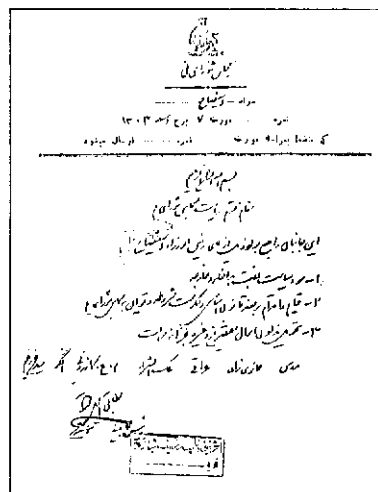
«... ما توانستم سیاست یک طرفی (فقط با انگلیس) را چند جانبه و از جمله مرتبط با دنیای نو نمایم. تبدیل قرارداد نفت از دنیای کهنه (یعنی انگلیس) به دنیای نو (یعنی آمریکا) از موفقیت‌های دیگری است... در غیبت مجلس و فترت، سیاست خارجی یک طرفی شده بود و حالا نیست و با توافق نظر یکدیگر، جلب مستشارانی از دنیای نو (آمریکا) کردیم که ابعاد و ابرام از وجود آنها خیلی اصلاحات بشود...»

آمده بود که در ایام فترت و مخصوصاً با کودتای ۱۲۹۹، سیاست انگلیس در ایران بی‌رقیب و در واقع یک طرفه شده و مقابله با آن نیز مشکل گردیده است. از طرفی روسها با انقلاب بلشویکی گرفتار مشکلات داخلی و انتقال قدرت از تزاریسم به کمونیسم و طی مراحل مقدماتی آن بودند. تقابل و رقابت روس و انگلیس در صحنه سیاسی ایران، ضمن ایجاد گرفتاریهای عدیده برای دولتهای کشور ما، در عین حال قدری از مسایل سیاسی را نیز به نفع ایران حل کرد. در این زمان ایالات متحد آمریکا هنوز به صورت یک غول قوی استعمارگر در جهان شناخته نشده بود فقط در جنگ جهانی اول توانسته بود قدرت نظامی و توانایی مادی خود را نشان دهد و اسطوره قدرت روس و انگلیس را از اذهان عمومی بویژه کشورهای جهان سوم، تضعیف و درهم شکند. با توجه به اینکه آمریکا با پیشنهاد مشهور ویلسون در هنگامی که کشور عثمانی تجزیه گردید استقلال و تمامیت ارضی کشورهای جهان سوم را تضمین کرد، اعمال فشار سیاسی - اقتصادی روس و انگلیس (که دیگر به نام همسایه شمالی و جنوبی ایران نامبرده می‌شدند)، ملیت ایران و سیاستمداران وطن‌خواه مملکت را متوجه این نکته ساخته بود که باید کشور مقتدر دیگری، غیر از روس و انگلیس، با ایران قراردادهای صنعتی - اقتصادی و علمی داشته باشد تا از

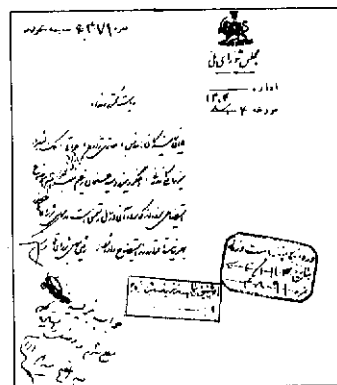
«... بنده عقیده‌ام این است که این امتیاز را باید داد و عجله هم نباید داشت و کسی هم با عجله صحبت نداشته باشد. پارسال که با آن فوریت این امتیاز را دادند بنده مریض بودم آقایان اجازه دادند با یک کمپانی وارد مذاکره شوند بعد از اینکه صحت یافتم به مجلس آمدم. و در این مسأله غور کردم دیدم آن اجازه که داده‌اند با سیاست من مخالف و ضرر دارد یعنی اجازه مضر است. (منتظر اجازه استخراج نفت به کمپانیهای اروپایی است)... تا اینکه نقل کردند یک مشتری دیگری برای این امتیاز پیدا شده ما او را غنیمت شمردیم... و آن اختصاص بدل به عمومیت شد...»

مدرس در طی سخنان خود در دفاع از دادن امتیاز نفت «ولایات خمسه» به کمپانی «استاندارد اویل امریکا»، این نکته را نیز فراموش نمی‌کند که قرارداد امتیاز در مورد چهار قسمت باشد و یکی از این قسمت‌ها، امتیازش واگذار گردد به خود سرمایه‌داران

دوری کشور امریکا از لحاظ مرزی با ایران یکی از نقاط قوت توجه به آن مملکت محسوب می‌شد که مانند روسیه و انگلیس نمی‌توانست در ظرف چند ساعت قشون خود را به داخل ایران سرازیر کند (البته این نظر مربوط به ۷۰ سال قبل بوده و در آن عصر اعتباری هم داشته است) بدین لحاظ مدرس از واگذاری نفت ایالات خمسه (آذربایجان - خراسان - گیلان - استرآباد - مازندران) به کمپانی امریکایی در جلسه ۱۶۹ مورخه روز پنجشنبه ۲۴ عقرب ۱۳۰۱ مطابق با بیست و ششم ربیع‌الاول ۱۳۴۱ مجلس چهارم دفاع می‌کند و با واگذاری آن به کمپانیهای اروپایی به شدت مخالفت می‌ورزد. موافقت مدرس با دادن امتیاز استخراج نفت شمال به کمپانی «استاندارد اویل» بدون مطالعه و با شتابزدگی سیاسی هم نیست می‌گوید:



متن استیضاح مدرس از رئیس‌الوزراء (رضاخان سردار سپه)



مکتوب رئیس مجلس به رئیس‌الوزراء راجع به استیضاح

## پیادمان

بالاخره با قتل نماینده امریکا که برای مذاکره در این مسورد به ایران آمده بود «ماژورایمهری» و «واقعہ سقاخانہ» متوقف شد و مشخص گشت سیاست انگلستان قادر است در این مورد هر رقیبی را از میدان بدر کند، تا اینکه در دوره ششم باز مدرس مسأله امتیاز نفت را در مجلس مطرح نمود. نامه مدرس به رئیس مجلس (تدین) در دوره ششم مسبوق به همین سابقه است که احتمالاً مدرس می خواسته قرارداد داری را مورد مطالعه قرار دهد و با تطبیق امتیازنامه بی فرجام نفت شمال به امریکا، وجه مقایسه ای داشته باشد. طبیعی است که سیاست انگلستان به دست عامل بی رحم خود در صدر کشور ایران، یعنی رضاخان، می توانست چنین حریف سختکوشی را از میدان سیاست به دور کند منتها مدرس را تنها با شهید نمودن ممکن بود از مبارزه کنار زد.

«بسم الله الرحمن الرحيم»

حضور مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی  
معروض می دارم مقرر فرمایید صورت امتیازنامه داری  
را از وزارت خارجه اداره تقنیہ بخوانند که محل احتیاج  
است خیلی منشر می شوم فی ۳ شهر محرم ۱۳۴۶ مدرس»

□ □ □

ایرانی تا نیروی مادی و معنوی خود را به کار اندازند و خود نفت کشور خود را استخراج کنند، در این مورد هم پافشاری می کند. دیگر نمایندگان اعتقاد دارند که اگر همه سرمایه داران ایران هم جمع شوند قادر نخواهند بود حتی یک حلقه چاه را حفر و به نفت برسانند. مدرس در اینجا پیشنهاد منطقی مهمی ارائه کرد تا در قرارداد گنجانبه شود که اگر در ظرف ... سال نتوانستند خود ایرانیها در منطقه خارج از قرارداد، به کار استخراج نفت بپردازند، طبق شرایط آن منطقه هم به آنان واگذار گردد در صورتی که بعد از پایان دوره قرارداد، کلیه سرزمینهای واگذار شده برای استخراج نفت (ایالات خمسه)، به تملک ایران درآید. به هر حال مدرس کوشید که انحصار بهره برداری از منابع نفت ایران را از چنگ انگلستان درآورد و به قول خودش «انحصار استاندارد را تبدیل کردیم، عمومیت دادیم برای اینکه این فکر نباشد و معامله را از دنیای کهنه انداختیم به دنیای نو» بالاخره برای رسیدگی و مطالعه در مورد امتیاز نفت، کمیسیون فوق العاده ای در تاریخ ۳ ثور ۱۳۰۳ در مجلس تشکیل شد و مدرس به عنوان رئیس کمیسیون فوق العاده نفت و سید عبدالحسین صدر - میرزا رضاخان حکمت - شاهزاده حیدر قلی میرزا حشمتی به ترتیب اعضای آن بودند. واگذاری امتیاز پتنت شمال به کمپانی «استاندارد اویل» و مواد امتیازنامه مورد مطالعه قرار گرفت تا